



<http://www.arianafghanistan.com>

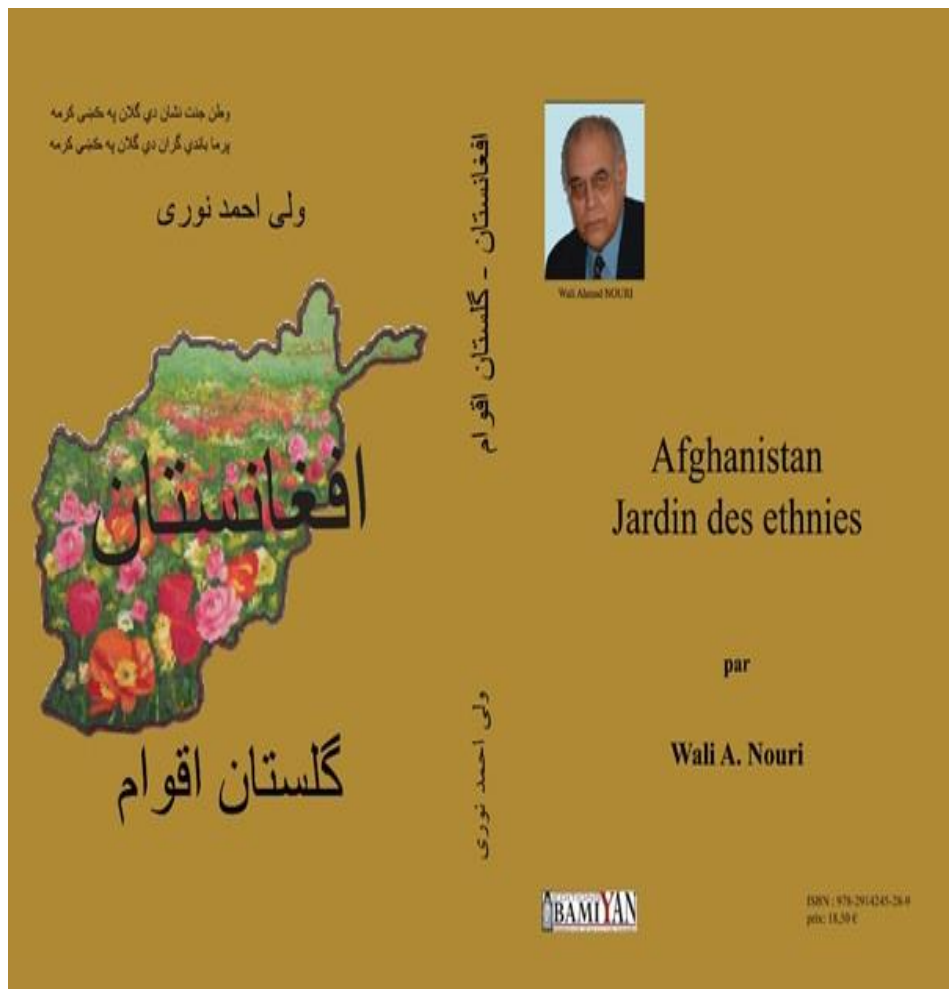


۲۰۱۸/۰۵/۰۸

ولی احمد نوری

# افغانستان گلستان اقوام

## قسمت هشتم



# تجزیه طلبی به بهانه زبان و فرهنگ

از محمد نعیم بارز

آنچه درین روزها در نشرات برون مرزی جای نسبتاً فراخی را به بحث میان افغانها گشوده است، نوشته محترم ولی احمد نوری می باشد تحت عنوان (استعمال نام افغانستانی جرم است). قبل از هر چیز باید دید مطلب اصلی نوشته مذکور چیست؟ و چه مقصد و نیتی در آن نهفته است؟ که وسیعاً از طریق اینترنت و در شمار زیادی از نشرات افغانی چاپ شده و تا حال بحث های فراوانی را به دنبال داشته است. آقای ولی احمد نوری که از لحاظ تعلقات قومی به هر دو قوم پشتون و تاجیک نسبت دارد معلوم است که عواطف يك قوم خاص، وی را به چنین نوشته ای وا نداشته است. پس يك انگیزه بی باید بر وی غالب بوده باشد و آن احساس ملی و میهن دوستی و نه چیز دیگر. اما چرا این موضع وطن پرستانه و ملی وی از سوی محترمان عبدالله رها و محمد قوی کوشان در شماره ۶۳۲ هفته نامه "امید" با کتره ها و طعنه ها مورد انتقاد شدید واقع شده است که با ظفره رفتن از اصل مطلب و چسپیدن به مسایل فرعی تا توانسته اند به اصطلاح دل شان را بر سر آقای ولی احمد نوری و در واقعیت امر بالای پشتون ها خالی و یخ کرده اند. با اینحال کاش مسأله همین قدر که به بحث گرفته شده بود خاتمه می یافت، خیر همه متوجه خواهند بود که گردانندگان نشریه امید از دیر زمان بدینسو با پیش کشیدن اینگونه مسائل يك پروژه سیاسی را با رفقای هم قلم و هم تفنگ خود دنبال می کنند و "رفیق لطیف پدram" یا فراتر نهاده مضمونی را تحت عنوان (افغانستان با شرمساری وارد قرن بیست و يك شد) در نشریه "آرش" به نشر می سپارد که در آن می کوشد برتری کاتولیسیم (عیسویت) را نسبت به اسلام نشان دهد و یا در نوشته ای زیر عنوان (آگاهی قومی و بحران هویت در افغانستان) می خواهد جعلی بودن نام افغانستان و ستم قوم پشتون بر دیگر اقوام را ثبوت نماید. اینها در يك صف ادعا دارند که در ادوار گذشته تاریخ اسم کشور آریانا و بعد خراسان بوده اما به جای آنکه اسم کشور ایران می شد با جعل کاری افغانستان شده است؛ و می گویند چرا حدود نیم قرن قبل بنا به درخواست دولت فارس زعمای افغانستان اجازه دادند که فارس ها اسم کشور شان را ایران بگذارند. لذا به زعم ایشان اسم کشور به نام افغانستان و هویت افغان بر اقوام غیر پشتون تحمیل شده که تا کنون در "ضمیر" اقوام غیر پشتون پذیرفته نشده است، و اکنون حل این مشکل و عقده گشایی این حقارت را آقای پدram به عهده گرفته و جناب شان که برای مقام ریاست جمهوری افغانستان کاندید هستند، یکی از اهداف برنامه تبلیغاتی شان اینست که در صورت پیروزی در انتخابات تغییر نام کشور را به ریفراندوم بگذارند. موفق باشند!! اما ببینیم از دو نیم قرن قبل بدینسو که احمدشاه درانی

کشور را از تسلط فارس ها و حاکمیت نادر شاه افشار بیرون کشید آیا واقعاً پشتون ها به مثابه يك قوم و قبیله، زبان و فرهنگ خود را بر دیگر اقوام داخل کشور تحمیل نموده اند؟ و به فرموده آقایان محترم بر سر راه رشد زبان دری قصداً موانع ایجاد گردیده است؟ اگر این ادعا را بپذیریم پای چند پرسش پیش کشیده می شود:

- ۱ - آیا از ابتداء تا امروز زبان بکار گرفته شده در دفتر و دیوان رسمی افغانستان اساساً زبان دری نبوده؟
- ۲ - در زمینه وسایل ارتباط جمعی از جمله نشرات، اطلاعات و تبلیغات رادیو، موسیقی، فلم و غیره میتوان از وسعت چشمگیر زبان دری در مقایسه با زبان پشتو انکار نمود؟
- ۳ - اگر بر سر راه رشد زبان دری از سوی حاکمیت پشتون آنطوری که گفته می شود موانع وجود می داشت. پس چطور شد که از اهل دربار گرفته تا بخش وسیع از پشتون ها با فرا گرفتن زبان دری از زبان مادری شان دور و بیگانه شدند، آیا کدام قوم و نژاد را در جهان سراغ دارید که هم در حاکمیت تکیه زده باشد و هم به رشد زبان دیگری تا آن حد اجازه داده باشد که بر زبان خودش غلبه نماید؟

به هر حال اگر به واقعیت ها صادقانه نگاه کنیم اعتراف خواهیم نمود که به تناسب ظرفیت های جامعه، امکانات مادی و حدود آزادی، زبان دری به تناسب زبان پشتو از رشد بیشتری برخوردار بوده است. البته عدم رشد زبان پشتو را هم نمیتوان به دوش قوم تاجک و به گردن دری زبانان انداخت، بلکه واقعیت اینست که چون در گذشته پشتون ها با علاقمندی به شغل عسکری امور نظامی را به عهده گرفته بودند و مسایل اداری، حسابداری و معارف و تعلیم و تربیه اساساً به زبان دری و بوسیله دری زبان ها پیش برده شده است که همزمان با انکشاف جامعه در زمینه های اقتصادی و اجتماعی خواه ناخواه رشد زبان رسمی و رائج کشور را به همراه داشته است و از سوی دیگر موجودیت کشور ایران با امکانات بیشتر در همسایگی ما و پخش مطالب و سرازیر شدن مواد نشراتی از آنسو به افغانستان واضح است که بر کمیت و کیفیت زبان دری افزوده است. با ذکر همین مختصر اکنون از سبک و سنگینی زبان دری و پشتو میگذریم زیرا يك چنان مسأله پر اهمیت را با يك نوشته در دو سه صفحه برای نتیجه گیری و داوری قطعی کفایت نمی کند، بررسی ژرفتر، پژوهشی گسترده تر در باره کم و کیف هر دو زبان ملی لازم است. در اینجا طرح مطلب آقای ولی احمد نوری مورد بحث است که آنهم جای تأمل بسیار دارد ولی به اختصار باید گفت وقتی دولت شوروی با اشغال گام به گام جهان زیر نام کمونیزم و دفاع از کارگران و زحمتکشانشان پایش در افغانستان گیر کرد و عدم کار آیی ایدیولوژی و ماشین جنگی اش آشکار شد، همسایه های دور و بر ما خیال کردند که کشور افغانستان بی صاحب شده و اگر متاع کمونیزم در میان مردم خریدار نیافت، می شود زیر نام اسلام رنگارنگ و با استفاده از دامن زدن به اختلافات میان اقوام آنرا تجزیه و بین هم تقسیم نمود، با این پندار، رژیم ایران کوشید علاوه از گروهك های شیعه مذهب داخل حزب "وحدت" قوماندان های دیگر و جناح پرچم در دولت نجیب را هم در خدمت اهداف خویش قرار دهد. حزب جمعیت، شورای نظار، قوماندان اسمعیل خان و چند تایی دیگر نیز دریافته بودند که برای رسیدن به قدرت بدون پیوستن به جناح پرچم و حمایت دولت روسیه و ایران ممکن نیست. همه با هم موافق بودند فقط می بایست کمی ظاهر مسئله درست می شد. برای اینکار دولت ایران فردی را به نام "چنگیز پهلوان" یا بهتر خواهد بود بگوییم "پهلون پنبه" را استخدام و پیش انداخت تا زمینه فکری آنرا در میان به اصطلاح روشنفکران آماده سازد. به این مقصد پهلوان "ایرانستانی" چند بار سفر هایی بین ایران و شهرهای مثل هرات، قندهار، کابل، پنجشیر و بلخ انجام داد و همراه با افراد زیادی از آنجمله قوماندان اسمعیل خان، برهان الدین ربانی، احمدشاه مسعود و غیره در افغانستان و ایران مذاکره و کتابی تحت عنوان (افغانستان عصر مجاهدین و برآمدن

طالبان) را نوشت که به مصرف دولت ایران چاپ و وسیعاً در میان افغان ها توزیع گردید که تبلیغ اسم جعلی افغانستان و بکار برد نام "افغانستانی" به جای نام "افغان" برای تبعه افغانستان از کار و ابتکار دولت ایران است، که توسط چنگیز پهلوان پیاده شد، و توسط اجیران افغان شان تبلیغ شد و می شود. او تنها با ارتباط زبان فارسی، افغانستان، تاجیکستان و ایران را به نام حوزه فرهنگی خوانده و خواسته به مردم هر سه کشور هویت واحد را تلقین نموده تا بدین ترتیب زمینه فکری الحاق افغانستان و تاجیکستان را به ایران آماده کرده و به خیال خود دوران ساسانی ها را زنده نماید. چنگیز پهلوان در کتابش جهت دامن زدن به اختلافات میان پشتون ها و اقوام دیگر افغانستان هر آنچه زشت و خشن و بد بوده، حتی از نسبت دادن عمل لواط به پشتون ها هم ابا و شرم نورزیده است. بگذریم از این توهین ها ولی برای درک موضع ضد پشتون وی و اختلاف اندازی میان اقوام افغانستان که در واقعیت امر موضع و خواست دولت ایران است چند نقل قول از کتابش را درین جا ضرور میدانم تا خواننده خود به قضاوت نشیند و ضمناً روشن شود که استعمال کلمه "افغانستانی" و تبلیغ جعل اسم افغانستان از ابتکارات رژیم ایران است که توسط چنگیز پهلوان به دهن آقایان قوی کوشان و لطیف پدram و باقی ایرانی مشربان داده شده تا آنها طوطی وار تکرارش نمایند.

در پیشگفتار کتاب مذکور آمده است: "با برخوردار از رگه های مشترک، بهره مند از سرنوشت و سرشتی کما بیش هماهنگ اغلب همرنگ، قادر به برپایی و حدتی نوین و توانا در جهت غلبه بر اختلافات دور و نزدیک تاریخی، چنین خصوصیتی را در همه جای قاره آسیا نمی بینیم و ازین گذشته نادرست خواهد بود به وحدتی غیر واقعی و دست نیافتنی دل ببندیم." مقصد پهلوان پنبه از وحدت غیر واقعی وحدت بر پایه مذهب شعیه است. و باز هم در پیشگفتار از جدایی دو کشور ایران و افغانستان یاد آور می شود: "افغانستان کنونی که بر پایه مرزهای استعماری به حیات خود ادامه میداد، کوشش های دیگر به کار می رفت و تحریکات کمابیش با اهمیت شکل می گرفت. در هر دو کشور نیروهای تمدن گریز نیز سر برکشیده بودند و با توسل به جدائی طلبی از یک کشور یا از مجموعه تمدنی هویت آشفته و حتی عقیم برای خود دست و پا می کردند".

در صفحه ۲۵ کتاب او می خوانیم: "کوشش های مجاهدین به منظور حصول به تفاهم در دو مقطع مهم و دوران ساز بر اثر دخالت خارجی و سرکشی های داخلی، مقبولیت عام نیافت و کامیاب نگشت. نخست بر پایه شورای اهل حل و عقد بود که برآستی نمایندگی مردمی داشت اما در معرض انتقادات حکمتیار و همدستانش کارآیی عملی و گسترده نیارود". از صفحات زیادی که در ضدیت با پشتون ها نوشته فقط یک نمونه کوتاه را در اینجا می آوردم: "پشتونیزم به خود حق میدهد که همواره از نیروهای بیگانه مدد بگیرد، اما اگر وابستگان اقوام دیگر بخواهند به همین نحو عمل کنند آنان را بیگانه پرست و خائن می شمارند".

در جایی دیگری می نویسد: "ما به سهم خود دست دوستی بسوی همه کسانی که در حوزه جهان ایرانی زندگی میکنند دراز می کنیم، و این دوستی را نمی توان استحکام بخشید مگر آنکه از صورت حرف بدر آید و به عمل منجر شود. یکی از کارهای مشخص آنست که همه فارسی زبانان بدانند که ایران از آنان پشتیبانی می کند و در ضمن بدانند که ایران وطن مشترک همه آنان است." تبصره خلاف این تعارفات لفظی برای مهاجرین افغان مقیم ایران بخوبی قابل درک است زیرا آنها اذیت و آزار از سوی مردم و بی عدالتی دولت اسلامی ایران را با روح و تن خویش لمس کرده اند و نیک میدانند که این همه شعار ها جز دروغ و کذبی بیش نیستند.

در جای دیگر کتاب می خوانیم: "در سال های اخیر بیشترین فرهنگیان افغانستان یا به ایران نیامده اند و یا اگر به ایران آمدند از ایران پول کردند و رفتند پاکستان. کوشش وسیع صورت میگیرد تا با نگهداشتن دانش آموختگان "افغانستانی" در آن کشور امکاناتی فراهم بیاورند که بر رویداد های آینده افغانستان تأثیر بگذارند و زبان فارسی را که زبان مشترک مردم افغانستان است کنار بزنند".

و در صفحه ۱۱۶ می نویسد: "ما نیک میدانیم که در جریان جهاد در افغانستان و حتی هم اکنون گروه های زیادی بودند و هستند که بر میراث مشترک تأکید می نهند و حتی نام کشور را برانده خود نمی دانستند و نمی دانند. اینان می خواهند بجای افغانستان، کشور شان آریانا نامیده شود."، پهلوان ایرانی به اصطلاح افغانستان شناس در صفحه ۱۷۴ این کتاب در باره شخصیت برهان الدین ربانی چنین اظهار نظر می نماید: "استاد ربانی، استاد الهیات دانشگاه کابل بوده است. او مردی است دیندار و بسیار متقی و پرهیزگار، هوا دارانش نه تنها به حیث رئیس دولت که به صفت یک رهبر مذهبی نیز به او احترام می گذارند. او نمونه یک رهبر اسلام معتدل و مدرن است و اگر این رویداد های ناگوار را بر او تحمیل نمی کردند بی تردید می توانست در منطقه و حتی جهان اسلام جذابیت های انکار ناپذیر داشته باشد و چهره تازه ای از اسلام به جهانیان عرضه کند. استاد ربانی به معارف اسلامی تسلط دارد و در مقام و موقعیتی است که کسی دیگر در آنجا نمی تواند از نظر دینی بر او پیشی گیرد ... اگر بخواهم خصوصیات و صفات این شخصیت استثنایی در تاریخ افغانستان را برشمارم فرصتی دیگر و مجال کافی لازم می آید. در اینجا فقط به ذکر این نکته اکتفا می کنم که به نظر من در تاریخ دویست ساله (دو صد ساله) اخیر افغانستان هیچ رهبری درین کشور دارای چنین صفات برجسته و بارزی نبوده است و مردم و گروه های سیاسی افغانستان اگر قدر این موهبت را ندانند بی تردید زیان های بسیاری را متحمل خواهند شد.

تبصره در باره منقی بودن یا نبودن استاد ربانی و شخصیت استثنایی او در تاریخ افغانستان و یا این همه اغراقی که آقای چنگیزخان در باره اش نوشته است، از حوصله این مقال خارج می باشد و ایجاب نوشته مستقل دیگر را می کند ولی تنها باید همین قدر برای خواننده روشن باشد که جنایات، تجاوز به مال و جان مردم و ویرانی هائی که در دوران زعامت شرم آور این شخص در کابل رخ داده است واقعاً حادثات دردناک (به گفته چنگیز پهلوان) استثنایی تاریخ افغانستان خواهد بود.

من به همین چند نقل قول از کتاب چنگیزخان که در بالا ذکرش رفت اکتفا کرده، از بحث بر آن میگذرم تا خوانندگان خود به صحت و سقم آن بیاندیشند ولی مقصد اصلی را که حکومت ایران در پی به اصطلاح گل آلود کردن آب بوده تا ماهی بگیرد نباید بی اهمیت تلقی نمود زیرا تجربه به خوبی نشان داد که یک تعداد روشنفکر نماهای کشور به چه خوش باوری و آرمانگرایی اسیر بازی لغات و تئوری های (دوران ساز مارکسیزم - لیننیزم) شدند که از یک ربع قرن بدینسو کشور و مردم آن در خون و خاک می تپند. بدبختانه هنوز هم کسانی هستند که به بهانه طرح تغییر نام کشور یا "افغان" را "افغانستانی" گفتن و تبلیغ نظام فیدرالیزم، از بیراهه به سوی باطل روانند. بحث ها و سخنرانی های این آرمانگرایان که اکنون دو چند تیزتر شده اند چیزی نیست که میهن پرستی چون آقای ولی احمد نوری به مثابه ضرب المثلی مارگزیده از ریسمان دراز ترسیده باشد، بالعکس آقای نوری مارهای واقعی را می بیند که صورت ریسمان را به خود گرفته اند.



M. Naim BAREZ  
۲۳, avenue Eugent Adam  
۷۸۶۰۰ Maison-Laffite - France

پایان قسمت هشتم  
ادامه دارد



قسمت هفتم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Walinouri\\_afghanistan\\_golestaan\\_aqwaam\\_۰۷.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Walinouri_afghanistan_golestaan_aqwaam_۰۷.pdf)

